

تأثیر متقاطع فراوانی منابع مالی با شاخص نهادی حکمرانی در توزیع درآمد در کشورهای اسلامی منتخب^۱

ابوالفضل شاه‌آبادی*

محمد فرهمند**

چکیده

در این تحقیق سعی شده است تأثیر متقاطع فراوانی منابع مالی با شاخص حکمرانی خوب در توزیع درآمد در کشورهای منتخب اسلامی طی دوره زمانی ۱۹۹۶ تا ۲۰۱۵ بررسی شود. جامعه آماری از هجده کشور اسلامی تشکیل شده است. مدل تحقیق با استفاده از داده‌های تابلویی پویا و به‌روش گشتاورهای تعمیم‌یافته (GMM) برآورد شد. نتایج مطالعه حاکی از تأثیر منفی و به‌لحاظ آماری معنادار متغیر تقاطعی فراوانی منابع مالی با حکمرانی بر ضریب جینی در گروه کشورهای مورد مطالعه است. در واقع، یافته‌ها بر این مسئله دلالت دارند که بهبود کیفیت شاخص‌های حکمرانی خوب، مطابق با تعریف بانک جهانی، باعث تخصیص بهینه و بهبود کارکرد منابع مالی در کاهش نابرابری درآمد می‌شود. هم‌چنین به‌منظور تفکیک شاخص‌های حکمرانی خوب شش متغیر تقاطعی برآورد و در قالب شش مدل مجزا تأثیر هر یک در ضریب جینی برآورد شده است که همگی تأثیر منفی و به‌لحاظ آماری معنادار در ضریب جینی دارند.

کلیدواژه‌ها: توزیع درآمد، فراوانی منابع مالی، حکمرانی خوب، روش گشتاورهای تعمیم‌یافته، کشورهای اسلامی.

طبقه‌بندی: D30, G28, P37, C32.

* دانشیار گروه اقتصاد، دانشکده اقتصاد و علوم اجتماعی، دانشگاه بوعلی‌سینا همدان (نویسنده مسئول)،
Shahabadia@gmail.com

** کارشناس ارشد علوم اقتصادی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد اراک،
mohammadfarahmand1360@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۶/۱۸، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۹/۲

۱. مقدمه

امروزه توزیع درآمد در حکم بعدی مهم از عدالت اجتماعی و توسعه اقتصادی در بین کشورها اهمیت ویژه‌ای دارد. بنابراین، بررسی عوامل اثرگذار در توزیع درآمد و کاهش نابرابری ضرورت دارد. از سویی با پیچیده‌شدن و درهم‌تنیدگی مناسبات و فعالیت‌های اقتصادی توسعه سیستم مالی ضرورتی اجتناب‌ناپذیر شده است. استیگلیتز (Stiglitz 1994) معتقد است سیستم مالی مغز سیستم اقتصادی و کانون اصلی تصمیم‌گیری است و چنانچه با نارسایی مواجه شود، عملکرد کل نظام اقتصادی آسیب می‌بیند. ناتوانی بازار اعتبارات باعث می‌شود که فرصت‌های سرمایه‌گذاری از دست برود و ارزش کارکرد سرمایه‌گران‌تر از نیروی کار شود و توزیع درآمد به نفع اجاره و سود و به ضرر دست‌مزد و حقوق تغییر کند، از این‌رو، بخش مالی توسعه می‌یابد و فراوانی اعتبارات بانکی ناشی از آن از عوامل مهم اثرگذار در توزیع درآمد به‌شمار می‌رود. نکته درخور تأمل این است که مطالعات بسیاری درباره تأثیر توسعه مالی در توزیع درآمد انجام گرفته است و نتایج متفاوتی از این تحقیقات به دست آمده است. برای مثال، کلارک و همکاران (Clarke et al. 2006)، باتو و همکاران (Batuo et al. 2010)، بکرزا و رایجا (Bacarreza and Rioja 2008)، انگ (Ang 2008)، لیانگ (Liyang 2006)، و طیب‌نیا و همکاران (۱۳۸۹) به این نتیجه دست یافتند که توسعه مالی تأثیر مثبت و معناداری در کاهش نابرابری درآمد داشته است. شاه‌آبادی و امیری (۱۳۹۲) نتیجه گرفتند که تأثیر توسعه مالی در فقر و نابرابری معنادار نیست. جاج و واتکا (Jauch and Watzka 2011) و شهباز و اسلام (Shahbaz and Islam 2011) به این نتیجه دست یافتند که برخلاف نظریات رایج توسعه مالی نابرابری درآمد را افزایش داده است. سؤال مهم این است که چه عاملی باعث می‌شود بعضی کشورها با وجود منابع مالی ناچیز در توزیع درآمد عادلانه‌تر موفق باشند و برخی از کشورها با منابع مالی فراوان در زمینه توزیع عادلانه‌تر درآمد ناموفق عمل کنند؟ با نگاه به کشورهای درحال توسعه درمی‌یابیم که الزاماً این کشورها از کمبود منابع پولی و مالی رنج نمی‌برند و حتی برخی کشورها از درآمدهای سرشار منابع طبیعی نیز برخوردارند، اما عامل اساسی را باید در شیوه مدیریت منابع مالی و نوع فعالیت‌های اقتصادی به‌کاربرنده این منابع جست‌وجو کرد. به عبارت دیگر، این‌که در برخی جوامع آماری مورد مطالعه ارتباط مستقیم توسعه مالی و فراوانی منابع مالی با نابرابری درآمد و در برخی جوامع ارتباط معکوس آن با نابرابری درآمد را شاهد باشیم ناشی از چگونگی اعمال مدیریت و عملکرد منابع مالی است. بهبود کارکرد فراوانی منابع

مالی در کاهش نابرابری درآمد به کیفیت نهادها و شاخص‌های حکمرانی در جوامع مورد مطالعه مربوط است. حکمرانی خوب از مؤلفه‌های مهم نهادی به‌شمار می‌رود و عاملی اثرگذار در شکل‌گیری «ساختار اقتصاد» است. نورث (North 1990) معتقد است که «ساختار اقتصاد» ویژگی‌هایی از جامعه است که عوامل تعیین‌کننده اصلی عملکرد اقتصادی از جمله مقدار تولید کالا، توزیع منافع و هزینه، یا ثبات تولید محسوب می‌شوند. بنابراین، به نظر می‌رسد، در غیاب کیفیت مطلوب شاخص‌های حکمرانی خوب، فراوانی منابع مالی و توسعه مالی الزاماً به نتایج مورد نظر خود از جمله کاهش نابرابری درآمد نمی‌رسند.^۲ باتوجه به اهمیت بحث نهادها و به‌ویژه حکمرانی خوب در اقتصاد کشورهای، این مطالعه از زاویه کیفیت نهادی و مشخصاً حکمرانی خوب به بحث فراوانی منابع مالی می‌پردازد و این فرضیه را که «بهبود حکمرانی خوب و فراوانی منابع مالی در توزیع درآمد کشورهای اسلامی منتخب تأثیر مثبت دارد» بررسی می‌کند. کشورهای مورد مطالعه شامل هجده کشور اسلامی^۳ است که ویژگی‌های مشترکی مانند دین و مذهب، جغرافیای سرزمینی (خاورمیانه و شمال آفریقا)، و ساختار دولتی و بوروکراتیک اقتصادی دارند.^۴ به‌همین منظور، نخست مبانی نظری و مطالعات تجربی مرتبط با موضوع بیان می‌شود، سپس، روش‌شناسی تحقیق ارائه و معادله اقتصادسنجی تصریح می‌شود؛ در نهایت، مدل تحقیق برآورد و نتایج تفسیر می‌شود و در پایان نیز چند پیشنهاد سیاستی ارائه خواهد شد.

۲. مبانی نظری و ادبیات موضوع

۱.۲ توزیع درآمد

رشد اقتصادی به معنای توسعه و گسترش امکانات و ظرفیت‌های اقتصادی در یک افق زمانی است و توزیع درآمد به نحوه توزیع این امکانات بین افراد جامعه نظر دارد (مهرگان و همکاران ۱۳۷۸: ۵۸). در چند دهه گذشته اکثر اقتصاددانان بر این باور بودند که امکان دستیابی هم‌زمان به رشد اقتصادی و توزیع متعادل درآمد وجود ندارد و برای بهبود رشد اقتصادی باید سطحی از نابرابری درآمد را در جوامع پذیرفت. عمده این نظریات بر نظریه کوزنتس (Kuznets 1955) مبتنی‌اند. براساس این نظریه طی فرایند رشد اقتصادی نخست نابرابری درآمد افزایش می‌یابد و پس از آن‌که رشد اقتصادی به سطح معینی رسید نابرابری کاهش می‌یابد و این رابطه به منحنی وارون کوزنتس معروف شده است. بنابراین، براساس

نظریه‌های اولیه، در مراحل اولیه رشد و توسعه اقتصادی نابرابری درآمد اجتناب‌ناپذیر و حتی لازمه رشد اقتصادی است.

فرضیه مذکور تقریباً تا اوایل دهه ۱۹۹۰ در مبانی نظریات اقتصاددانان درخصوص توزیع درآمد نفوذ پر قدرتی داشت، اما از اوایل این دهه نگرشی جدید به نابرابری درآمد در اقتصاد کلان ظهور کرد. به گونه‌ای که اقتصاددانان از نابرابری درآمد به مثابه مانعی بر سر راه رشد و توسعه اقتصادی مستمر و باثبات یاد می‌کنند. برای مثال، تودارو درباره نظریه کوزنتس بیان می‌کند:

نظریه‌پردازانی که اجتناب‌ناپذیر بودن فرایند کوزنتس را مطرح می‌کنند، به‌ویژه رهبران سیاسی در کشورهایی که دارای نابرابری زیاد و فزاینده هستند، اغلب به دنبال توجیحات ساده‌ای می‌گردند که در پس آن توجیحات بتوانند هدف‌های بلندپروازانه اقتصادی و یا شکست‌های سیاسی خود را پنهان کنند (Todaro 2004: 165).

هم‌چنین وی بیان می‌دارد:

این نوع استراتژی رشد در واقعیت چیزی بیش از افسانه فرصت طلبانه به‌منظور ابقای طبقات ذی‌نفع و حفظ موقعیت اقتصادی و سیاسی طبقات ممتاز کشورهای درحال توسعه نیست که اغلب به زیان اکثر جمعیت این کشورهاست (ibid. 171).

تأثیرات مخرب نابرابری درآمد و فقر گسترده را در فرایند توسعه اقتصادی از دو بعد می‌توان مطرح کرد: اولاً، توزیع نابرابر درآمد با ایجاد محدودیت در تقاضا و تأثیر در ترکیب تولید ساختار بازار را تحت تأثیر قرار می‌دهد و مانع از برخورداری بخش مولد و تولید از مزایای تولید در مقیاس انبوه خواهد شد؛ ثانیاً، با توجه به تأثیر نیروی انسانی در فرایند توسعه و رشد اقتصادی گسترده‌گی توزیع نابرابر درآمد به کاهش بهره‌وری بخش عظیمی از نیروی کار و در نتیجه محدود کردن رشد بلندمدت منجر خواهد شد (مهرگان و همکاران ۱۳۷۸: ۴۸). بهبود توزیع درآمد در فرایند توسعه به نحوه سیاست‌گذاری و کارکرد نهادها در کشورهای درحال توسعه بستگی دارد و در این میان نقش نهادها بسیار حیاتی است.

۲.۲ تأثیر متقاطع فراوانی منابع مالی با حکم‌رانی

صمدی (۱۳۸۸: ۱۲۲) بیان می‌کند که دو دسته از عوامل در بخش مالی مؤثرند: ۱. عوامل اقتصادی مانند رشد اقتصادی، تورم، بیمه اعتبارات، درجه بازبودن اقتصاد، و آزادسازی

حساب سرمایه؛ ۲. عوامل غیراقتصادی مانند عوامل نهادی از قبیل وضعیت سرمایه اجتماعی، حقوق مالکیت، فشارهای سیاسی و نظام حقوقی، و... برای نشان دادن تأثیر عوامل نهادی و کیفیت آن‌ها در بخش مالی به پیروی از لاپورتا و همکاران (LaPorta et al. 2002)، کافمن و همکاران (Kaufmann et al. 2006)، اسیما و مبلاجی (Asiama and Mobolaji 2011)، گیرما و شورتلاند (Girma and Shortland 2008)، اشرفی و همکاران (۱۳۹۳)، و سحابی و همکاران (۱۳۹۲) شاخص‌های حکمرانی موردنظر است. بنابراین، می‌توان گفت تأثیر تقاطعی فراوانی منابع مالی با حکمرانی از دو بخش تشکیل می‌شود: نخست، توسعه مالی که به گسترش بازارهای مالی، ابزارهای مالی، و افزایش اعتبارات بانکی تأکید می‌کند؛ دوم، مباحثی که به کیفیت و کارکرد عوامل نهادی و تأثیر آن‌ها در سیستم مالی نظر دارد. این رویکرد به منابع مالی رویکردی کلان‌نگر، بلندمدت، و کیفی است و می‌بایست آن را از رویکرد معمول در قالب بخش‌نامه‌ها و دستورالعمل‌های اداری و بوروکراتیک کوتاه‌مدت که منافع و سلیقه‌های شخصی، گروهی، و سیاسی در آن دخیل اند تمیز داد.

به بیان ساده و روان و درعین حال دقیق، توسعه مالی عبارت است از: فرایندی که طی آن افراد جامعه قابلیت دسترسی ارزان‌قیمت به ابزارها، خدمات، و نهادهای مالی را پیدا می‌کنند. به عبارت دیگر، افزایش قابلیت دسترسی را به معنی گستردگی خدمات مالی برای عموم و هم‌چنین کاهش هزینه‌های دسترسی به خدمات مالی را به منزله شاخص‌های توسعه‌یافتگی یک ساختار مالی می‌توان بیان کرد (طیب‌نیا و همکاران ۱۳۸۹: ۱۳۸). با اجرای سیاست‌های تعدیل ساختاری و تأکید بر دولت حداقلی و نتایج نامطلوب آن و نیز واردشدن عامل نهادی (institutional factor) در تحلیل‌های اقتصاد سیاسی رشد ازسوی اقتصاد نهادگرایی جدید (new institutional economics)، جایگاه دولت و شاخص‌های حکمرانی به مثابه عاملی نهادی اهمیت فراوانی یافت. موضوع محوری حکمرانی خوب چگونگی دست‌یافتن به حکومتی است که بتواند زمینه‌ساز توسعه اقتصادی مردم‌سالار و برابرخواهانه باشد (میدری و خیرخواهان ۱۳۸۳). بانک جهانی (World Bank) حکمرانی خوب را نهادها، قوانین رسمی و غیررسمی، و آداب و رسوم تعریف می‌کند که با آن قدرت برای مصلحت عمومی در یک کشور اعمال می‌شود و شش شاخص حق اظهارنظر و پاسخ‌گویی (VA)، ثبات سیاسی (PS)، کارایی و اثربخشی دولت (EG)، کیفیت قوانین و مقررات (RQ)، حاکمیت قانون (RL)، و کنترل فساد (CC) دارد (Kaufmann et al. 2009).

به‌طور کلی شاخص‌های حکم‌رانی خوب از دو طریق در منابع مالی و تخصیص بهینه آن در زمینه بهبود توزیع درآمد تأثیر می‌گذارند: اولاً، حکم‌رانی خوب به‌منزله یک شاخص نهادی مهم قابلیت ایجاد بستر و زیرساخت اقتصادی - اجتماعی مناسب برای بنگاه‌ها و عوامل اقتصادی به‌منظور انباشت سرمایه فیزیکی و انسانی و افزایش فعالیت‌های مولد و نوآورانه را دارد. هال و جونز (Hall and Jones 1988: 84) زیرساخت‌های اجتماعی را به نهادها و سیاست‌های دولت تفسیر می‌کنند که سرمایه‌گذاری را در کشور تشویق و جذب می‌کند و رانت‌جویی در بخش عمومی را از بین می‌برد. به‌عبارت‌دیگر، زیرساخت‌های اجتماعی نهادها و سیاست‌هایی است که باعث تشویق سرمایه‌گذاری و تولید به‌جای مصرف و انحراف منابع می‌شود (رومر ۱۳۸۳). در چنین محیطی مدیریت و تخصیص بهینه منابع مالی شکل می‌گیرد و اعتبارات افزایش‌یافته ناشی از توسعه مالی مجال و انگیزه ورود به بخش حقیقی و مولد اقتصاد را پیدا می‌کنند، مخصوصاً فعالیت‌های دانش‌محور مبتنی بر سرمایه انسانی؛ بنابراین، علاوه بر رشد اقتصادی مستمر، بهبودی در توزیع درآمد صورت می‌گیرد.

ثانیاً، همان‌طور که حکم‌رانی خوب رابطه تنگاتنگی با دولت و کارایی آن دارد، از کانال دولت نیز در کارکرد منابع مالی اثرگذار است. دولت نقش مهمی در تدارک خدمات مالی به‌ویژه در کشورهای اسلامی دارد و در جایگاه نهاد اجتماعی نهادساز تأثیر مهمی در ایجاد نهادهای کارآمد و اوضاع مناسب برای بهبود عملکرد سیستم مالی دارد. شایان ذکر است که الگوی توسعه در جهان امروز مبتنی بر «اقتصاد دانش‌بنیان» (knowledge-based economy)^۹ است. بنابراین، مبنای ثروت‌آفرینی در اقتصاد امروز دانش و تخصص است و کشورها با استفاده از عناصر نوآوری، دانش، و اطلاعات ثروت می‌آفرینند. کشورهای گوناگون نیز به علم، فناوری، و نوآوری به‌مثابه منابع کلیدی برای کسب مزایای رقابتی و هم‌چنین به‌منزله ابزاری اساسی برای بهبودبخشیدن سطح زندگی مردم می‌نگرند (نوروزی و همکاران ۱۳۸۸). بنابراین، حکمرانان (دولت‌های) خوب همواره سعی دارند متناسب با فضای اقتصادی خود از طریق قیمت‌گذاری صحیح به استفاده از مزیت‌های نسبی طبیعی پردازند و هم‌چنین با ایجاد انحرافات عمدی قیمت‌های نسبی عوامل به نفع عوامل تولید دانش‌محور هم‌چون هزینه‌های تحقیق و توسعه، سرمایه انسانی، و ابداع و نوآوری به ایجاد مزیت‌های نسبی اکتسابی، مزیت رقابتی، و افزایش بهره‌وری عوامل تولید کمک کنند (شاه‌آبادی و پورجوان ۱۳۸۹: ۱۴۰). بنابراین، حکم‌رانی خوب سبب می‌شود که دولت‌ها منابع مالی را به‌سمت بخش‌های مزیت‌دار دانش‌محور هدایت کنند و منابع مالی به‌شکل بهینه‌تری

مدیریت شوند. بنابراین، مفهوم تأثیر متقاطع فراوانی منابع مالی و شاخص نهادی حکمرانی را در اقتصاد می‌توان این‌گونه بیان کرد:

بهبود شاخص‌های حکمرانی خوب با افزایش کارایی دولت، بهبود نهادها، و فراهم‌آوردن زیرساخت‌ها و محیط اقتصادی، اجتماعی، و سیاسی مطلوب زمینه ورود منابع مالی و اعتبارات افزایش یافته ناشی از توسعه مالی را به بخش حقیقی و مولد اقتصاد، به‌ویژه فعالیت‌های دانش‌محور و بسط عوامل تولید جدید، مهیا می‌کنند و علاوه‌بر رشد و توسعه اقتصادی از طریق عواملی مانند انباشت سرمایه انسانی، فعالیت‌های تحقیق و توسعه (R&D)، و ابداع و نوآوری نابرابری درآمد را کاهش می‌دهند؛ در نتیجه، طی این فرایند تأثیر متقاطع فراوانی منابع مالی با شاخص نهادی حکمرانی در کاهش نابرابری درآمد شکل می‌گیرد. به‌نظر می‌رسد افزایش اعتبارات بانکی و حجیم‌شدن بخش مالی در غیاب شاخص‌های حکمرانی مطلوب الزاماً موجب بهبود توزیع درآمد نخواهد شد و چه‌بسا تخصیص غیربهبوده منابع مالی و هرزرفتن آن‌ها اقتصاد پنهان و دلالی را در پی داشته باشد و با معکوس‌کردن تأثیرات مثبت حکمرانی خوب و توسعه مالی باعث افزایش نابرابری درآمد شود.

۳. پیشینه پژوهش

گرچه مطالعات متعددی درخصوص تعیین‌کننده‌های نابرابری درآمد در داخل کشور انجام شده است، ولی تاکنون مطالعه جامعی درباره تأثیر متقاطع فراوانی منابع مالی با حکمرانی در نابرابری درآمد صورت نگرفته است. بنابراین، در ادامه به برخی از مطالعات تجربی خارجی و داخلی که به تعیین‌کننده‌های نابرابری درآمد پرداخته‌اند اشاره خواهد شد:

هانگ و چن (Zhang and Chen 2015) تأثیر توسعه مالی در نابرابری درآمد در کشور چین را طی دوره زمانی ۱۹۷۸ تا ۲۰۱۳ بررسی کردند. نتایج مطالعه آن‌ها نشان می‌دهد که توسعه مالی در مراحل اولیه ممکن است باعث افزایش نابرابری شود، اما در مراحل بعدی و در بلندمدت باعث کاهش نابرابری درآمد خواهد شد.

هم‌چنین باتو و همکاران (Batuo et al. 2010)، کلارک و همکاران (Clarke et al. 2011)، بکراز و رایجا (Bacarreza and Rioja 2008)، انگ (Ang 2008)، لیانگ (Liang 2006)، و بینکورت (Bittencourt 2006) در مطالعات خود تأثیر توسعه مالی در نابرابری درآمد را بررسی کردند و به این نتیجه رسیدند که توسعه مالی باعث بهبود توزیع درآمد می‌شود، اما نتایج جاچ و واتکا (Jauch and Watzka 2011)، پینگ و هنگ (Ping and Heng 2011)، و

شهباز و اسلام (Shahbaz and Islam 2011) بیان‌کننده تأثیر مثبت توسعه مالی در نابرابری درآمد است.

روبین و سگال (Rubin and Segal 2015) در مطالعه‌ای تأثیر رشد اقتصادی را در نابرابری درآمد در برزیل طی دوره زمانی ۱۹۹۵ تا ۲۰۱۲ بررسی کردند و نتیجه گرفتند که رشد اقتصادی باعث افزایش نابرابری درآمد در برزیل شده است.

آرجو و کابرا (Araujo and Cabral 2015) در تحقیقی تأثیر رشد اقتصادی در توزیع درآمد را طی دوره زمانی ۱۹۵۳ تا ۲۰۰۸ در آمریکا بررسی کردند. نتایج مطالعه آنان نشان می‌دهد که رشد اقتصادی در این دوره باعث کاهش نابرابری درآمد شده است.

لاو و همکاران (Law et al. 2014) با استفاده از داده‌های ۸۱ کشور طی دوره ۱۹۸۵ تا ۲۰۱۰ به این نتیجه می‌رسند که بهبود کیفیت نهادها نابرابری درآمد را کاهش می‌دهد؛ هم‌چنین مطالعات مونک (Moonck 2010)، چانگ و گرادستین (Chong and Gradstein 2004)، وراردی (Verardi 2005)، و شن و یائو (Shen and Yao 2008) نشان می‌دهند که بهبود کیفیت نهادها باعث بهبود توزیع درآمد می‌شود. یوموکورو (Umukoro 2014) نیز تأثیر دموکراسی در نابرابری درآمد را در کشور نیجریه بررسی می‌کند و به این نتیجه می‌رسد که دموکراسی در نیجریه موجب کاهش نابرابری نشده است، اما نتایج مطالعات رونی و لی (Reuveny and Li 2003) و سیلوستر (Seylwester 2002) بیان‌گر تأثیر منفی دموکراسی در نابرابری درآمد است.

می و لیو (Mi and Liu 2014) با استفاده از داده‌های استان‌های چین طی دوره ۱۹۹۷ تا ۲۰۰۶ رابطه فساد و توزیع درآمد در کشورهای چین را بررسی می‌کنند و به این نتیجه می‌رسند که فساد موجب نابرابری بیش‌تر در توزیع درآمد می‌شود. هم‌چنین دینسر و گونالپ (Dincer and Gunalp 2012)، دینسر و همکاران (Dincer et al. 2008)، آپرجیس و همکاران (Apergis et al. 2010)، و امان‌الله و احمد (AmanUllah and Ahmad 2007) تأثیر فساد در توزیع درآمد را بررسی کردند و نتایج مطالعه آنان نشان می‌دهد که افزایش فساد نابرابری درآمدی را افزایش می‌دهد، اما مطالعات اندرس و همکاران (Andres et al. 2011) و هونگ (Huang 2012) نشان می‌دهد که فساد موجب کاهش نابرابری درآمد می‌شود.

شاه‌آبادی و همکاران (۱۳۹۵) تأثیر نهادها در نابرابری درآمد کشورهای منتخب عضو جنبش عدم تعهد را طی دوره ۱۹۹۶ تا ۲۰۱۲ بررسی کرده‌اند. نتایج مطالعه آن‌ها نشان می‌دهد که متغیر حکم‌رانی در برابری درآمد کشورهای مورد مطالعه تأثیر مثبت و معناداری

دارد. هم‌چنین، براساس نتایج تخمین، تأثیر متغیرهای توسعه مالی، سرمایه انسانی، و یارانه اعطایی دولت در برابری درآمد مثبت و معنادار است. هم‌چنین نتایج مطالعات جلالی نائینی و غفاری (۱۳۹۴)، شاه‌آبادی و ساری‌گل (۱۳۹۲)، صیادی (۱۳۹۱)، و رضایی و همکاران (۱۳۹۲) نشان می‌دهند که بهبود کیفیت نهادها و حکمرانی باعث کاهش نابرابری درآمد می‌شود.

ادیب‌پور و محمدی (۱۳۹۵) تأثیر فساد اقتصادی در نابرابری درآمد را در دو گروه کشور با درآمد بالا و متوسط طی دوره زمانی ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۲ بررسی کردند و به این نتیجه دست یافتند که در هر دو گروه از کشورها با افزایش فساد اقتصادی نابرابری درآمد افزایش می‌یابد. هم‌چنین نتایج مطالعه رضایی و همکاران (۱۳۹۳) بیان‌گر تأثیر مثبت فساد در نابرابری درآمد است.

بصیرت و همکاران (۱۳۹۵) در تحقیقی تأثیر توسعه بازارهای مالی را در توزیع درآمد در کشورهای در حال توسعه طی دوره زمانی ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۲ بررسی کردند. نتایج نشان می‌دهد که توسعه مالی و گسترش بازارهای مالی باعث کاهش نابرابری درآمد می‌شود. مطالعات زراءنژاد و حسین‌پور (۱۳۹۳)، ابراهیمی و آل‌مراد (۱۳۹۰)، صامتی و سجادی (۱۳۸۹)، طیب‌نیا و همکاران (۱۳۸۹)، و دهمرده و شکری (۱۳۸۹) نیز نشان می‌دهند که توسعه مالی باعث بهبود توزیع درآمد می‌شود.

نعمت‌نژاد (۱۳۹۴) تأثیر کیفیت مقررات را به‌منزله یکی از شاخص‌های حکمرانی خوب) در توزیع درآمد در گروه کشورهای با درآمد بالا در بازه زمانی ۲۰۰۲ تا ۲۰۱۴ بررسی کرده است. نتایج مطالعه وی نشان می‌دهد که کیفیت مقررات تأثیر منفی و معناداری در ضریب جینی داشته است؛ بنابراین، بهبود در شاخص کیفیت مقررات موجب بهبود در توزیع درآمد شده است.

درنهایت، باید خاطر نشان کرد که برخی مطالعات داخلی و خارجی تأثیر توسعه مالی و برخی دیگر عوامل نهادی مانند فساد، کیفیت مقررات و قوانین، و به‌طور کلی شاخص‌های حکمرانی خوب را در توزیع درآمد بررسی کرده‌اند، اما تاکنون به‌صورت ترکیبی و متقاطع تأثیر دو شاخص در نابرابری درآمد بررسی نشده است. به‌طور کلی این مطالعات به این نتیجه رسیده‌اند که عوامل نهادی، به‌ویژه شاخص‌های حکمرانی خوب، به‌علت بسترسازی برای فضای کسب‌وکار و بازدهی عوامل مبتنی بر دانش در کشف راه‌های جدید و کم‌هزینه تولید، نوآوری، و مهارت سرمایه انسانی تأثیر مثبت در کاهش نابرابری درآمد دارند. توسعه

مالی نیز تأثیر مثبتی در کاهش نابرابری درآمد دارد، اما برخی مطالعات مانند جاچ و واتکا (Jauch and Watzka 2011) و شهباز و اسلام (Shahbaz and Islam 2011) به این نتیجه رسیده‌اند که برخلاف نظریات رایج توسعه مالی باعث افزایش نابرابری درآمد شده است. بیتنکورت (Bittencourt 2006) نیز بیان می‌کند که به‌علت برخی عوامل، مانند تورم، افراد کم‌درآمد و فقیر از ثمرات توسعه مالی نتوانسته‌اند بهره‌مند شوند. بنابراین، نکته و خلأ مهم این مطالعات این است که تأثیر شاخص نهادی حکم‌رانی و فراوانی منابع مالی به‌طور هم‌زمان در توزیع درآمد بررسی نشده است. بنابراین، به‌نظر می‌رسد در کشورهایی با فراوانی منابع مالی فقدان شاخص نهادی حکم‌رانی مطلوب باعث می‌شود که منابع مالی و اعتبارات بانکی به‌شکل پول‌های سرگردان موجب تلاطم در بازارهای گوناگون شود و ضمن تخصیص غیربینه منابع باعث بروز تورم و شکاف طبقاتی شود. درحالی که کشورهایی که شاخص نهادی حکم‌رانی بهتری دارند به انتقال منابع مالی به‌سوی فعالیت‌های گوناگون اقتصادی، به‌منظور گسترش فعالیت‌های اقتصادی مولد و بهبود توزیع درآمد، قادرند. بنابراین، تحقیق حاضر تأثیر تقاطعی دو متغیر را در نظر گرفته است و تأثیر آن را در توزیع درآمد بررسی می‌کند.

۴. داده‌ها، مدل، و معرفی متغیرها

تحقیق حاضر تحقیقی تحلیلی - توصیفی است و با استفاده از روش داده‌های تابلویی پویا تأثیر متقاطع فراوانی منابع مالی با حکم‌رانی را در توزیع درآمد هجده کشور اسلامی طی دوره زمانی ۱۹۹۶ تا ۲۰۱۵ بررسی می‌کند. در مدل‌های داده‌های تابلویی پویا متغیر وابسته باوقفه در سمت راست معادله ظاهر می‌شود. بنابراین، هم‌بستگی وقفه‌های متغیر وابسته در سمت راست با جزء خطا در این مدل سبب می‌شود که تخمین‌زننده حداقل مربعات معمولی (Ordinary Least Squares/ OLS) تورش‌دار و ناسازگار شود. هم‌چنین روش حداقل مربعات تعمیم‌یافته^۶ (Last Squares Dummy Variable/ LSDV) در یک مدل داده‌های تابلویی پویا تورش‌دار است. یکی از راه‌حل‌های معمول برای حل این مشکل استفاده از تخمین‌زننده‌ها (Generalized Method of Moments/ GMM) است.^۷ به‌طور کلی و براساس نظر بارو و لی (Barro and Lee 1996) در معادلاتی که در تخمین آن‌ها تأثیرات مشاهده‌ناپذیر خاص هر کشور و وجود وقفه متغیر وابسته در متغیرهای توضیحی مشکل اساسی است از تخمین‌زن گشتاورهای تعمیم‌یافته (GMM) مبتنی بر مدل‌های پویای پانلی استفاده می‌شود. برای تخمین مدل به‌وسیله این روش لازم است

نخست متغیرهای ابزاری به کاررفته در مدل مشخص شوند. متغیرهای ابزاری این مدل مقادیر باوقفه متغیر وابسته و متغیرهای توضیحی اند. روابط پویا با حضور متغیرهای وابسته وقفه دار در میان متغیرهای توضیحی مدل سازی می شوند. این روش بسیار انعطاف پذیر است و فقط به فروض ضعیفی نیاز دارد. یکی از مزایای روش GMM حل مشکل درون زابودن متغیرهای نهادی است که در این روش همه متغیرهای رگرسیون که هم بستگی با جزء اخلاص ندارند می توانند به طور بالقوه متغیر ابزاری باشند (Green 2008). هم چنین این روش مشکل هم خطی در مدل را کاهش می دهد یا از بین می برد. احتمال این که تفاضل وقفه دار و سطح وقفه دار نهادها با تفاضل وقفه دار و سطح وقفه دار متغیرهایی مانند سرمایه انسانی هم بستگی داشته باشد بسیار اندک است. انتظار بر این است که تفاضل وقفه دار و سطوح وقفه دار نهادها بر تفاضل وقفه دار و سطوح وقفه دار سرمایه انسانی متعامدتر (orthogona) باشد و بدین صورت مشکل هم خطی کاهش یابد. به طور کلی مزایای مهم این روش عبارتند از: لحاظ کردن ناهمسانی فردی و اطلاعات بیشتر، حذف تورش های رگرسیون های مقطعی، حل مشکل درون زابودن متغیرهای نهادی، کاهش یا رفع هم خطی در مدل، حذف متغیرهای ثابت طی زمان، و افزایش بعد زمانی متغیرها (Hsiao 2003; Baltagi 2008).

شایان ذکر است که حضور متغیر باوقفه وابسته در سمت راست به علت اثرپذیری نابرابری درآمد از دوره قبل است، به بیان دیگر، نابرابری درآمد این دوره شدیداً تحت تأثیر دوره قبل است.

بنابراین، مدل این تحقیق با الهام از رو و سگال (Roe and Siegel 2015)، لاو و همکاران (Law et al. 2014)، مونین (Monnin 2014)، مسچی و ویوارلی (Meschi and Vivarelli 2008)، باکارزا و ریوجا (Bacarreza and Rioja 2008)، شاه آبادی و همکاران (۱۳۹۵)، سحابی و همکاران (۱۳۹۲)، و علمی و همکاران (۱۳۹۱) به صورت ذیل برآورد می شود:

$$\begin{aligned} \ln GINI_{it} = & \alpha + \beta_1 \ln GINI_{it-1} + \beta_2 \ln HC_{it} + \beta_3 \ln GDP_{it} + \beta_4 \ln INF_{it} \\ & + \beta_5 \ln OPEN_{it} + \beta_6 \ln (DCP * GI)_{it} + U_{it} \end{aligned} \quad (1)$$

که در آن t معرف کشورها، t بعد زمانی داده ها، و $U_{it} = \mu_i + v_{it}$ است. هم چنین $\mu_i \approx (0, \sigma_\mu^2)$ و $v_{it} \approx (0, \sigma_v^2)$ است که مستقل از هم اند و بین خودشان نیز مستقل اند. $\ln GINI_{it}$ متغیر وابسته مدل است و لگاریتم طبیعی ضریب جینی کشور t ام در زمان t را نشان می دهد. این شاخص ارزشی بین صفر تا یک دارد؛ حال هرچه این شاخص به یک نزدیک تر باشد نشان دهنده نابرابری بیشتر و هرچه به صفر نزدیک تر باشد نشان دهنده

توزیع متعادل تر درآمد در کشورهاست. در محاسبات اقتصادی برای استفاده آسان تر از ضریب جینی آن را در عدد ۱۰۰ ضرب می کنند و به جای ضریب جینی استفاده می کنند. این شاخص بین صفر تا صد است که همان کارایی ضریب جینی را دارد.

$LN(DSP*GI)_{it}$ لگاریتم طبیعی متغیر تقاطعی فراوانی منابع مالی و حکمرانی خوب است. این شاخص از حاصل ضرب داده های شاخص توسعه مالی و شاخص کل حکمرانی خوب به دست می آید. $LnHC_{it}$ لگاریتم طبیعی شاخص سرمایه انسانی است و برای محاسبه آن از متوسط سال های تحصیل استفاده شده است؛ $LnINF_{it}$ لگاریتم طبیعی نرخ تورم است؛ $LnGDP_{it}$ لگاریتم طبیعی تولید ناخالص داخلی است؛ $LnOPEN_{it}$ لگاریتم طبیعی درجه بازبودن اقتصاد است و برای محاسبه آن از مجموع صادرات و واردات به تولید ناخالص داخلی استفاده شده است؛ و $LnGINI_{i,t-1}$ لگاریتم طبیعی مقدار با وقفه ضریب جینی و بیانگر تصریح پویای مدل است و نشان می دهد که توزیع درآمد دوره قبل در سطح نابرابری درآمد دوره جاری اثرگذار است. شایان ذکر است که به منظور تفکیک شاخص های حکمرانی خوب شش متغیر تقاطعی برآورد و در قالب شش مدل مجزا تأثیر هر یک در ضریب جینی برآورد می شود. بنابراین، برای کشورهای مورد مطالعه هفت مدل تخمین زده می شود.

در جدول ۱ میانگین متغیر تقاطعی فراوانی منابع مالی و حکمرانی خوب برای کشورهای مورد مطالعه آورده شده است. این شاخص از حاصل ضرب شاخص توسعه مالی در شاخص حکمرانی خوب به دست می آید. برای نشان دادن توسعه مالی از شاخص کارایی مالی استفاده شده است. این شاخص برابر با نسبت بدهی بخش خصوصی به سیستم بانکی به GDP در نظر گرفته می شود، به بیان دیگر، این شاخص اعتبارات پرداختی بانکی به بخش خصوصی را در مقایسه با تولید ناخالص داخلی اندازه گیری می کند. علت انتخاب این شاخص از میان دیگر شاخص های توسعه مالی آن است که این شاخص بیان کننده نحوه توزیع دارایی های داخلی بانکهاست و نیز تا حدود زیادی کارایی سیستم بانکی و به تبع آن سیستم مالی را در به کارگیری امکانات بخش خصوصی بیان می کند. نظام بانکی، که اعتبارات را به طرف بخش دولتی اعم از دولت مرکزی یا شرکت های دولتی سوق می دهد، به ویژه در کشورهایی که کیفیت حکمرانی پایین دارند، نمی تواند همانند نظام بانکی که اعتبارات را به سمت بخش خصوصی سوق می دهد مدیران را ارزیابی و طرح های سرمایه گذاری را انتخاب کند و به مدیریت ریسک و ارائه خدمات مالی بپردازد (صامتی و سجادی ۱۳۸۹: ۱۴۰). بنابراین، هرچه ساختار مدیریت مالی بانکها بیش تر در جهت توزیع اعتبارات به بخش خصوصی باشد، این امر دلالت بر قدرت ارزیابی بانکها در ارزیابی مخاطره ریسک و مدیریت مالی

تأثیر متقاطع فراوانی منابع مالی با شاخص نهادی حکمرانی ... ۹۳

آن‌ها خواهد داشت. از سویی تأمین مالی بخش خصوصی و تشویق آن به فعالیت‌های اقتصادی می‌تواند به گسترش بازارهای عوامل جدید تولید و به‌کارگیری بیش‌تر نیروی انسانی بینجامد و زمینه افزایش درآمد و بهبود توزیع آن را فراهم آورد.

جدول ۱. میانگین متغیر تقاطعی فراوانی منابع مالی و حکمرانی در کشورهای اسلامی منتخب طی دوره ۱۹۹۶ تا ۲۰۱۵

رتبه	کشور	متغیر	رتبه	کشور	متغیر
۱	مالزی	۴۸/۴۴	۱۰	الجزایر	۶
۲	تاجیکستان	۲۴/۷۳	۱۱	مصر	۵/۴۰
۳	امارات متحده عربی	۲۳/۴۶	۱۲	آذربایجان	۵/۱۵
۴	ایران	۲۱/۹۴	۱۳	یمن	۴/۹۵
۵	نیجریه	۱۸/۴۵	۱۴	اندونزی	۴/۵۵
۶	پاکستان	۱۷/۱۱	۱۵	عربستان سعودی	۲/۴۸
۷	قطر	۱۶/۵۲	۱۶	اردن	۱/۶۶
۸	کویت	۱۰/۱۳	۱۷	مراکش	۰/۷۵
۹	بحرین	۸/۱۹	۱۸	تونس	۰/۱۵

منبع: یافته‌های تحقیق

در جدول ۲ توضیح داده‌های آماری شامل نام متغیر موردبررسی، منابع آماری، و علامت موردانتظار هر متغیر ذکر شده است.

جدول ۲. توضیح داده‌های آماری

علامت موردنظر	منبع	شاخص
متغیر وابسته	پایگاه اطلاعاتی بانک جهانی به آدرس اینترنتی http://databank.worldbank.org/data/reports.aspx?source=world-development-indicators	ضریب جینی
منفی		متوسط سال‌های تحصیل
منفی		نرخ تورم
مثبت و منفی		درجه بازبودن تجاری
منفی		رشد تولید ناخالص داخلی
منفی	پایگاه اطلاعاتی بانک جهانی به آدرس اینترنتی http://databank.worldbank.org/data/reports.aspx?source=world-development-indicators شاخص جهانی حکمرانی (WGI) به آدرس اینترنتی http://info.worldbank.org/governance/wgi/index.aspx#home	شاخص ترکیبی مدیریت منابع مالی

۵. تخمین مدل و تجزیه و تحلیل نتایج

قبل از برآورد مدل ارائه شده، نخست لازم است مانایی تمامی متغیرهای مورد استفاده آزمون شود. وقتی که تعداد مشاهدات سری زمانی در هر کدام از مقاطع زیاد باشد، می توان تحلیل مانایی (نبود ریشه واحد) را برای هر کدام از مقاطع بررسی کرد، اما قدرت آزمون ریشه واحد با طول کم دوره داده ها بسیار پایین است. در این موقعیت، استفاده از آزمون ریشه واحد مبتنی بر داده های پانل برای افزایش قدرت آزمون ها ضروری است. به منظور حصول اطمینان از رگرسیون غیرکاذب لازم است چگونگی ساکن پذیری متغیرها را آزمون کرد. بدین منظور، از آزمون های لوین، لین، و چاو (LLC Levin, Linn, and Chut) و ایم، پسران، و شین (IPS Im, Pesaran, and Shim) استفاده شده که در آن وقفه های بهینه با معیار شوارتز (SHovartez) تعیین شده است؛ این آزمون در دو حالت انجام شده است: ۱. درحالتی که هر داده مقطعی یک مقدار ثابت دارد؛ ۲. درحالتی که هر داده مقطعی علاوه بر مقدار ثابت متغیر روند نیز دارد. در این آزمون ها روند بررسی مانایی مشابه است و با رد فرضیه H_0 نامانایی یا وجود ریشه واحد متغیرها رد می شود. نتایج آزمون های ریشه واحد برای تمامی متغیرها بیان گر آن است که همه متغیرها در سطح مانا قرار دارند و نیاز به آزمون هم جمعی نیست. نتایج آزمون مانایی در جدول ۳ آورده شده است.

جدول ۳. نتایج آزمون ریشه واحد با عرض از مبدأ و بدون روند در سطح

متغیر	آماره LLC	احتمال	نتیجه	آماره IPS	احتمال	نتیجه
Gini	-۳/۲۴	[۰/۰۰۰]	پایا	-۳/۲۱	[۰/۰۰۰]	پایا
HC	-۵/۲۳	[۰/۰۰۰]	پایا	-۵/۱۸	[۰/۰۰۰]	پایا
GDP	-۴/۱۷	[۰/۰۰۰]	پایا	-۴/۸۲	[۰/۰۰۰]	پایا
INF	-۳/۲۶	[۰/۰۰۰]	پایا	-۳/۷۴	[۰/۰۰۰]	پایا
OPEN	-۳/۱۸	[۰/۰۰۰]	پایا	-۳/۲۵	[۰/۰۰۰]	پایا
(DCP*GI)	-۳/۲۹	[۰/۰۰۰]	پایا	-۲/۹۳	[۰/۰۰۲]	پایا
(DCP*VA)	-۲/۸۶	[۰/۰۰۸]	پایا	-۲/۶۷	[۰/۰۰۶]	پایا
(DCP*PS)	-۴/۱۱	[۰/۰۰۰]	پایا	-۳/۹۵	[۰/۰۰۰]	پایا
(DCP*EG)	-۱/۸۶	[۰/۰۳۲]	پایا	-۱/۹۷	[۰/۰۳۱]	پایا
(DCP*RL)	-۲/۲۸	[۰/۰۱۱]	پایا	-۲/۳۱	[۰/۰۱۳]	پایا
(DCP*QR)	-۱/۹۶	[۰/۰۲۸]	پایا	-۲/۰۸	[۰/۰۱۷]	پایا
(DCP*CC)	-۲/۳۹	[۰/۰۱۷]	پایا	-۲/۶۱	[۰/۰۱۵]	پایا

منبع: یافته های تحقیق

اعداد داخل کروشه بیان گر احتمال است.

در مدل‌های مربوط به داده‌های تابلویی نخست باید قیود وارد بر مدل اقتصادسنجی را تعیین کرد. بنابراین، با استفاده از آزمون F لیمر باید مشخص شود رابطه رگرسیونی در نمونه موردبررسی عرض‌ازمبدهای مشترک و شیب مشترک بین مقاطع (مدل داده‌های تلفیقی) دارد یا این‌که فرضیه عرض‌ازمبدهای ناهمگن و شیب همگن (مدل داده‌های تابلویی) تأیید می‌شود. همان‌گونه که در جدول ۴ نشان داده شده است، نتایج آزمون F لیمر حاکی از آن است که مدل به‌روش داده‌های پانل برآورد می‌شود، زیرا احتمال برآوردی آماره F کم‌تر از ۰/۰۵ است و هریک از کشورها در متغیر وابسته مؤثر است.

جدول ۴. نتایج آزمون قابلیت تخمین مدل به‌صورت داده‌های پانل (F لیمر)

مدل ۶	مدل ۵	مدل ۴	مدل ۳	مدل ۲	مدل ۱	مدل اصلی	مقدار بحرانی	آماره	جامعه آماری
۲/۶۸ [۰/۰۰۰]	۲/۴۵ [۰/۰۰۰]	۲/۰۱ [۰/۰۰۵]	۲/۲۳ [۰/۰۰۱]	۳/۱۸ [۰/۰۰۰]	۳/۲۶ [۰/۰۰۰]	۳/۵۱ [۰/۰۰۰]	۱/۸۴	F-Statistic [Prob]	کشورهای اسلامی

منبع: یافته‌های تحقیق با استفاده از نرم‌افزار Eviews

اعداد داخل کروشه بیان‌گر احتمال است.

در ادامه، نتایج برآورد الگو به‌روش GMM را برای داده‌های پانل پویا بیان می‌کنیم. در جدول ۵ نتایج برآورد مدل هفت‌گانه به‌طور جداگانه برای کشورهای اسلامی مورد مطالعه ارائه شده است. شایان ذکر است که آماره سارگان مشاهده‌شده در جدول یادشده حاصل بررسی اعتبار ماتریس ابزارها با آزمون سارگان است. با توجه به این‌که مقدار احتمال آماره آزمون سارگان بزرگ‌تر از ۰/۰۵ است، فرضیه صفر مبنی بر نبود هم‌بستگی ابزارها با اجزای اختلال را نمی‌توان رد کرد. بنابراین، ابزارهای مورد استفاده در تخمین مدل‌های این پژوهش از اعتبار لازم برخوردارند.

ضریب تخمینی متغیر وابسته با وقفه (-1) Gini مثبت است. به‌عبارت‌دیگر، افزایش نابرابری درآمد دوره قبل به افزایش نابرابری درآمد در کشورهای مورد بررسی و در نتیجه بدتر شدن توزیع درآمد منجر می‌شود. این نتیجه نشان از پویایی ضریب جینی طی زمان دارد، به‌طوری‌که، بهبود در کیفیت نهادها و به تبع آن بهبود در مدیریت منابع مالی و تأثیر آن در نابرابری درآمد در دوره جاری به دوره بعد نیز گسترش می‌یابد.

متغیر شاخص سرمایه انسانی یا متوسط سال‌های تحصیل (HC) معنی‌دار و دارای ضریب موردانتظار منفی است، آموزش می‌تواند با افزایش سطح سواد و دانش باعث

افزایش بازدهی نیروی کار و در نتیجه افزایش دست‌مزد وی شود و از این طریق به کاهش نابرابری کمک کند. هم‌چنین، مطابق نظر گودین (Godin 2004) هسته اصلی اقتصاد دانش‌محور سرمایه انسانی است که به‌طور اساسی ظرفیت تولید و بهره‌برداری از ایده‌های جدید و به‌علاوه به‌کارگیری مهارت‌های کارآفرینی و تجربه‌های پیشین را دارد. بنابراین، با انباشت سرمایه انسانی، خانوارها توانایی استفاده از این فرصت‌ها به‌منظور افزایش درآمد خود را دارند و بدین ترتیب نابرابری درآمد کاهش می‌یابد. این نتیجه با نتایج آمین‌دولا و همکاران (Amendola et al. 2011)، جاچ و واتکا (Jauch and Watzka 2011)، شاه‌آبادی و همکاران (۱۳۹۵)، و شاه‌آبادی و ساری‌گل (۱۳۹۳) سازگاری دارد.

متغیر نرخ تورم (INF) دارای ضریب مثبت و معنی‌دار است. از این رو می‌توان اذعان کرد در اوضاع تورمی معمولاً دهک‌های پایین بیش‌تر تحت تأثیر قرار می‌گیرند، چراکه خانوارهای این دهک‌ها معمولاً درآمدی ثابت دارند که امکان افزایش آن به میزان نرخ تورم وجود ندارد، درمقابل، دهک‌های بالا این امکان را دارند تا به‌علت نوع درآمدشان (که عمدتاً از مشاغل آزاد و تغییرپذیر است) درآمد خود را متناسب با تورم افزایش دهند. بنابراین، افزایش نرخ تورم تفاوت بین درآمد دهک‌های بالا و پایین درآمدی را افزایش می‌دهد و به تشدید نابرابری منجر می‌شود. نتیجه مذکور با نتایج مونین (Monnin 2014)، تالاسینوس و همکاران (Thalassinos et al. 2012)، و گلخندان (۱۳۹۵) سازگار است.

ضریب تخمینی متغیر تولید ناخالص داخلی (GDP) معنادار و مثبت است. علامت مثبت این متغیر را می‌توان چنین تفسیر کرد: در کشورهای اسلامی رشد اقتصادی برونزا و متکی بر عوامل سنتی و فیزیکی تولید و فروش منابع طبیعی است. به‌بیان‌دیگر، این کشورها از اقتصاد عوامل سنتی محور به‌سوی اقتصاد دانش‌محور حرکت نکرده‌اند و نیز بازار عوامل جدید تولید مبتنی بر نیروی انسانی در این کشورها گسترش نیافته است. بنابراین، از مزایای رشد اقتصادی دهک‌های پایین و متوسط جامعه منتفع نشده‌اند و رشد اقتصادی باعث افزایش نابرابری درآمد شده است. هم‌چنین می‌توان اذعان کرد به‌علت این‌که شکاف طبقاتی در این کشورها زیاد است، حال اگر تولید افزایش یابد، وزن اصلی بزرگ‌شدن تولید به قشر خاص و پردرآمد و ثروتمند تعلق می‌گیرد و قشرهای پایین کم‌تر از منافع تولید منتفع می‌شوند؛ بنابراین، علامت موردنظر در این کشورها مثبت است. نتایج با نتایج رو و سگال (Roe and Siegel 2011)، صامتی و سجادی (۱۳۹۱)، و دهمرده و شکری (۱۳۸۹) سازگاری دارد.

ضریب تخمینی متغیر درجه بازبودن اقتصاد (open) معنی دار و منفی است. درجه بازبودن تجاری ضریب جینی را کاهش می‌دهد که با قضیه استالپر – ساموئلسون (Stolper and Samuelson) سازگار است. این شاخص براساس نظریه استالپر – ساموئلسون با بهبود توزیع درآمد رابطه مثبت دارد و نابرابری را کاهش می‌دهد. بنابر مفاد این قضیه، آزادسازی تجارت در هر کشور تقاضا را برای نهاده تولیدی‌ای که نسبتاً در آن کشور فراوان‌تر است افزایش خواهد داد و به تبع آن قیمت آن نهاده نیز بالاتر خواهد رفت. از آن‌جاکه در کشورهای توسعه‌یافته نیروی کار ماهر و در کشورهای درحال توسعه نیروی کار غیرماهر فراوان است، آزادی تجارت بین این دو گروه از کشورها باعث افزایش تقاضا و دست‌مزد کارگران ماهر در کشورهای ثروت‌مند و افزایش تقاضا و دست‌مزد کارگران غیرماهر در کشورهای درحال توسعه خواهد شد و دست‌مزدها به هم نزدیک می‌شوند. در نتیجه، آزادسازی تجارت در کشورهای اسلامی نابرابری را کاهش می‌دهد. شایان ذکر است برای استفاده حداکثری از منافع و آسیب‌پذیری کم‌تر از مضرات ناشی از آن باید با احتیاط بیش‌تری به موضوع آزادسازی تجاری و ارتباط آن با نابرابری درآمد در کشورها پرداخته شود. این نتیجه با نتایج کروارتون و کوکبورن (Cororaton and Cockburn 2005)، رضالو (۱۳۹۴)، صابونچی و رشیدزاده (۱۳۹۳)، و بابازاده و همکاران (۱۳۸۹) سازگاری دارد.

جدول ۵. نتایج برآورد مدل به‌روش GMM طی دوره ۱۹۹۶ تا ۲۰۱۵
(متغیر وابسته: ضریب جینی)

متغیر	مدل اصلی	مدل ۱	مدل ۲	مدل ۳	مدل ۴	مدل ۵	مدل ۶
با وابسته متغیر وقفه	***۰/۶۴ [۰/۰۰۰]	***۰/۵۷ [۰/۰۰۰]	***۰/۴۹ [۰/۰۰۰]	***۰/۴۸ [۰/۰۰۰]	***۰/۴۱ [۰/۰۰۰]	***۰/۴۹ [۰/۰۰۰]	***۰/۴۸ [۰/۰۰۰]
HC	***-۰/۲۴ [۰/۰۰۰]	-۰/۲۳ *** [۰/۰۰۰]	***-۰/۲۹ [۰/۰۰۰]	-۰/۲۹ *** [۰/۰۰۰]	-۰/۲۷ *** [۰/۰۰۰]	-۰/۲۱ *** [۰/۰۰۰]	***-۰/۲۱ [۰/۰۰۰]
GDP	***۰/۱۱ [۰/۰۰۰]	***۰/۱۰ [۰/۰۰۰]	***۰/۰۹ [۰/۰۰۰]	***۰/۱۱ [۰/۰۰۰]	***۰/۰۸ [۰/۰۰۰]	***۰/۱۲ [۰/۰۰۰]	***۰/۱۱ [۰/۰۰۰]
INF	***۰/۳۱ [۰/۰۰۰]	***۰/۳۶ [۰/۰۰۰]	***۰/۳۹ [۰/۰۰۰]	***۰/۳۱ [۰/۰۰۰]	***۰/۳۴ [۰/۰۰۰]	***۰/۳۳ [۰/۰۰۰]	***۰/۲۹ [۰/۰۰۰]

***-۰/۱۱ [۰/۰۰۰]	-۰/۱۴ *** [۰/۰۰۰]	-۰/۱۵ *** [۰/۰۰۰]	-۰/۱۲ *** [۰/۰۰۰]	***-۰/۱۲ [۰/۰۰۰]	-۰/۱۸ *** [۰/۰۰۰]	***-۰/۱۴ [۰/۰۰۰]	OPEN
-	-	-	-	-	-	***-۰/۳۷ [۰/۰۰۰]	(DCP*GI)
-	-	-	-	-	-۰/۳۹ *** [۰/۰۰۰]	-	(DCP*VA)
-	-	-	-	***-۰/۳۲ [۰/۰۰۰]	--	-	(DCP*PS)
-	-	-	-۰/۳۵ *** [۰/۰۰۰]	-	-	-	(DCP*EG)
-	-	-۰/۳۹ *** [۰/۰۰۰]	-	-	-	-	(DCP*RL)
-	-۰/۳۲ *** [۰/۰۰۰]	-	-	-	-	-	(DCP*QR)
***-۰/۳۰ [۰/۰۰۰]	-	--	-	-	-	-	(DCP*CC)
۸/۰۳	۸/۱۳	۱۲/۴۱	۲۴/۳۱	۸/۲۴	۶/۴۸	۶/۲۳	نتایج آزمون سارگان

منبع: یافته‌های تحقیق با استفاده از نرم‌افزار Eviews

اعداد داخل کروشه بیان‌گر احتمال است.

ضرایب برآوردشده که نشانه‌های **، * و * دارند به ترتیب با سطوح معناداری ۱ درصد، ۵ درصد، و ۱۰ درصد مرتبط‌اند.

متغیر تقاطعی فراوانی منابع مالی و حکمرانی (DCP*GI) از لحاظ آماری معنادار و ضریب موردانتظار آن منفی است، بدین معنی که یک درصد افزایش در این متغیر (بهبود حکمرانی) باعث کاهش ۰/۳۷ درصدی ضریب جینی در کشورهای اسلامی می‌شود. مطابق

مبانی نظری کارکردهای شاخص‌های حکمرانی سبب افزایش فعالیت‌های مولد خصوصاً فعالیت‌های دانش‌محور می‌شود. بنابراین، تأثیر متقابل حکمرانی و توسعه مالی (که بیش‌تر ناشی از سیاست‌های دولت است) و افزایش اعتبارات ناشی از آن در زمینه بسط عوامل جدید تولید و به‌کارگیری نیروی انسانی بیش‌تر در فرایند توسعه اقتصادی قرار می‌گیرد. به عبارت دیگر، بهبود کیفیت نهادها و شاخص‌های حکمرانی ایجاد مزیت‌های نسبی اکتسابی، مزیت رقابتی، و انحرافات عمده‌ی قیمت‌های نسبی عوامل به‌نفع عوامل تولید دانش‌محور، هم‌چون هزینه‌های تحقیق و توسعه، انباشت سرمایه انسانی، و ابداع و اختراع و نوآوری، را به‌هم‌راه دارد. بنابراین، تخصیص منابع مالی به‌گونه‌ای شکل می‌گیرد که این قبیل فعالیت‌ها تأمین مالی می‌شوند و کاهش نابرابری درآمد را فراهم می‌آورند. از طرفی یکی از شاخص‌های مهم توسعه مالی اعتبارات پرداختی به بخش خصوصی است. در کشورهایی که کیفیت شاخص‌های حکمرانی پایین است بخش خصوصی متناسب با بخش دولتی در کارهای اقتصادی حضور ندارد، بنابراین، قسمت بیش‌تر اعتبارات اختصاصی به بخش خصوصی تعلق می‌گیرد، به‌ویژه اعتبارات خرد صرف هزینه‌های مصرفی خانوارها می‌شود و به‌مثابه هزینه مصرف می‌شود. به‌نظر می‌رسد که تکیه یک‌طرفه بر فراوانی منابع مالی در فقدان شاخص‌های حکمرانی مطلوب به تخصیص و کارکرد مطلوب منابع مالی نمی‌انجامد و بهبودی در توزیع درآمد را به‌هم‌راه ندارد. نتایج تأثیر مثبت شاخص نهادی حکمرانی خوب در فراوانی منابع مالی با نتایج لاپورتا و همکاران (Laporta et al. 2002)، کافمن و همکاران (Kaufmann et al. 2006)، اسیما و مبلاجی (Asiama and Mobolaji 2011)، گیرما و شورتلاند (Girma and Shortland 2008)، اشرفی و همکاران (۱۳۹۳)، و سحابی و همکاران (۱۳۹۲) سازگاری دارد. با درنظرگرفتن شاخص حکمرانی خوب و تأثیر متغیر تقاطعی در توزیع درآمد می‌توان نتایج را با نتایج مطالعاتی که تأثیر توسعه مالی را در توزیع درآمد مثبت ارزیابی کرده‌اند هم‌سو دانست. هرچند در مطالعات مذکور تأکید اصلی بر ارتباط توسعه مالی و توزیع درآمد است و شاخص‌های حکمرانی و مؤلفه‌های نهادی کم‌تر موردنظر بوده‌اند و تحقیق حاضر این خلأ را پوشش می‌دهد.

شاخص‌های شش‌گانه حکمرانی خوب نیز با ترکیب فراوانی منابع مالی شش متغیر تقاطعی را تشکیل داده‌اند که در مدل یک تا شش در جدول برآورد شده‌اند و همگی ضریب منفی دارند و از لحاظ آماری معنادارند. شاخص‌های شش‌گانه حکمرانی خوب با کارکردهایی نظیر برقراری ثبات و برابری سیاسی، اثربخشی دولت، وضع قوانین منصفانه و

شفاف و مطلوب، حفاظت از حقوق مالکیت فکری و فیزیکی، کنترل فساد، کاهش ریسک، برقراری تقارن اطلاعاتی، کاهش هزینه‌های معاملاتی، و ضمانت اجرای قراردادهای تقاضا برای خدمات مالی و سرمایه‌گذاری را افزایش می‌دهد و به توسعه مالی و بهبود در تخصیص منابع مالی می‌انجامد. هم‌چنین بستر مناسب‌تری برای فعالیت‌های مولد و دانش‌محور فراهم می‌آورد، بنابراین، منابع و اعتبارات مالی در زمینه این فعالیت‌ها مدیریت و به‌کار گرفته می‌شوند و با بسط عوامل جدید تولید و به‌کارگیری بیش‌تر سرمایه انسانی موجب کاهش نابرابری درآمد می‌شوند.

۶. نتیجه‌گیری

مطابق ادبیات اقتصاد سیاسی نهادگرایی جدید، نهادها و به‌ویژه شاخص‌های حکم‌رانی نقش به‌سزایی در کارکرد و مدیریت اقتصادی یک کشور دارند. کشورهایی که از فقدان کیفیت نهادی رنج می‌برند فاقد توسعه بازارهای مالی اند یا اگر بازارهای مالی آن‌ها به درجاتی از توسعه‌یافتگی رسیده‌اند این توسعه‌یافتگی مالی در جهت حرکت به سمت اقتصاد درون‌زا و دانش‌بنیان بوده است و افراد بانفوذ به‌دنبال بزرگ‌کردن کیک اقتصادی خود بوده‌اند و به‌علت ایجاد رانت، انحصار، و بستر نامناسب فعالیت‌های تولیدی و توسعه مالی و اعتبارات بانکی به اهدافی مانند کاهش نابرابری درآمد دست نیافته‌اند؛ از این‌رو، با توجه به نقش شاخص‌های حکم‌رانی و نیز اهمیت بحث توسعه مالی و افزایش منابع مالی می‌بایست تأثیر متقاطع این دو شاخص تبیین و تأثیر آن در توزیع درآمد بررسی شود. در این زمینه با داده‌های تابلویی پویا تأثیر متقاطع فراوانی منابع مالی با حکم‌رانی در توزیع درآمد در کشورهای منتخب اسلامی طی دوره زمانی ۱۹۹۶ تا ۲۰۱۵ مطالعه و تجزیه و تحلیل شده است. براساس نتایج، بهبود در متغیر تقاطعی باعث کاهش ضریب نابرابری درآمد در کشورهای اسلامی می‌شود. به‌بیان‌دیگر، شاخص‌های حکم‌رانی تأثیر مهمی در کارکرد منابع مالی و کاهش نابرابری داشته‌اند. از سویی باید اذعان کرد که ساختار اقتصادی کشورهای اسلامی عمدتاً مبتنی بر فروش منابع طبیعی و استفاده از فناوری‌های سرمایه‌بر وارداتی است و تأثیر دانش در ایجاد ثروت و درآمد برای این کشورها پررنگ نیست. بنابراین، دولت‌های کارآ و حکمرانان خوب با اعمال سیاست‌های مناسب به‌دنبال کسب مزیت‌های رقابتی و اکتسابی از طریق حرکت به سوی اقتصاد دانش‌محورند. اقتصاد دانش‌محور به گسترش بازار عوامل جدید تولید از قبیل انباشت سرمایه انسانی، تحقیق و توسعه، و ابداع و نوآوری می‌انجامد. ارتقای کیفیت شاخص‌های حکم‌رانی خوب بستر و فضای انگیزشی را برای

فعالیت‌های مولد و کارآفرینی مبتنی بر نوآوری و ابداع و فناوری‌های درون‌زا ایجاد می‌کند. بنابراین، انگیزه و مجال برای اعتبارات و منابع مالی افزایش می‌یابد که ناشی از توسعه مالی است، سپس، به کانال‌های مذکور تزریق می‌شود. این امر ضمن ایجاد رشد اقتصادی مستمر و باثبات و درون‌زا موجب گسترش بازار عوامل جدید تولید می‌شود. رونق بازار عوامل جدید به معنی استفاده گسترده از سرمایه انسانی انباشت‌شده در جامعه و مشارکت حداکثری اقشار جامعه در فعالیت‌های اقتصادی است و موجب کاهش نابرابری درآمد می‌شود. بنابراین، با بهبود شاخص‌های حکمرانی خوب و به تبع آن بهبود تخصیص بهینه منابع مالی توزیع درآمد می‌تواند بهبود یابد. ضریب شاخص‌های ترکیبی شش‌گانه براساس شاخص‌های جداگانه حکمرانی خوب نیز تأثیر منفی و معنادار در مدل داشت. براساس نتایج، توصیه‌های ذیل برای سیاست‌گذاران کشورهای اسلامی ارائه می‌شود:

الف) باتوجه به تأثیر مهم بخش مالی در فعالیت‌های اقتصادی باید کشورهای اسلامی متناسب با بخش حقیقی اقتصاد به ارتقای توسعه مالی و گسترش ابزارهای مالی و جغرافیای بانکی اهتمام ورزند و دسترسی برای اعتبارات، خدمات، و ابزارهای مالی را برای اقشار متوسط و فقیر جامعه آسان‌تر کنند؛

ب) از آن‌جا که تخصیص بهینه و بهبود کارکرد منابع مالی به بهبود شاخص‌های حکمرانی بستگی دارد، پیش‌نهاد می‌شود که کشورهای اسلامی فضای مناسبی برای بهبود شاخص‌های حکمرانی خوب در اجرای اصلاحات اقتصادی و بهبود کارکرد منابع مالی و کاهش نابرابری درآمد فراهم کنند؛

ج) باتوجه به سازوکار اثرگذاری حکمرانی خوب و نقش وسیع دولت در اقتصاد کشورهای اسلامی پیش‌نهاد می‌شود حکمرانان این کشورها سیاست‌های خود را در زمینه ایجاد مزیت‌های نسبی اکتسابی، مزیت رقابتی، و انحرافات عمده قیمت‌های نسبی عوامل به‌نفع عوامل تولید دانش محور هم‌چون هزینه‌های تحقیق و توسعه، انباشت سرمایه انسانی، و ابداع و اختراع و نوآوری تنظیم کنند و با هدایت منابع مالی و اعتبارات بانکی به‌سوی این نوع فعالیت‌ها، ضمن آن‌که از منابع مالی به‌صورت بهینه‌تری استفاده می‌کنند، از طریق انباشت و به‌کارگیری بیش‌تر سرمایه انسانی به کاهش نابرابری درآمد کمک کنند؛

د) باتوجه به نتایج تحقیق، رشد اقتصادی در کشورهای اسلامی باعث کاهش نابرابری درآمد نشده است. این کشورها سازوکار ضعیفی برای حرکت به‌سوی رشد درون‌زا و اقتصاد دانش محور دارند؛ بنابراین، به این گروه از کشورها پیش‌نهاد می‌شود که اعتبارات

بانکی را در حرکت به سوی رشد درونزا و پایدار مبتنی بر اقتصاد دانش‌بنیان مدیریت کنند. این‌گونه تخصیص منابع مالی، ضمن گسترش بازار عوامل جدید تولید، موجب می‌شود که بخش عظیمی از نیروی انسانی تحصیل‌کرده و ماهر به فعالیت و شغل موردنظر و متناسب با تخصص خود مشغول شوند و از این ره‌گذر نابرابری درآمد کاهش یابد؛

ه) تأکید بر کاهش تورم برای جلوگیری از تأثیر مخرب آن در توزیع درآمد و همچنین تأکید بر بهبود و انباشت سرمایه انسانی در زمینه افزایش فرصت‌های شغلی و بهره‌وری نیروی انسانی و در نهایت بهبود توزیع درآمد؛

و) آزادسازی تجاری فقط اگر در زمینه گسترش اقتصاد دانش‌بنیان باشد، توصیه می‌شود. با توجه به نتایج، افزایش در متغیر بازبودن اقتصاد باعث کاهش ضریب نابرابری درآمد می‌شود که با قضیه استالپر - سامونلسون سازگار است، اما کشورهای اسلامی به‌علت ترکیب و تناسب نیروی کار ماهر و غیرماهر، استفاده از فناوری‌های سرمایه‌بر، و سلطه فنی برای مصون ماندن از مضرات آزادی تجاری و استفاده بیش‌تر از منفعت‌های آن باید با دقت بیش‌تری به موضوع آزادی تجاری نگاه کنند.

پی‌نوشت‌ها

۱. این مقاله از پایان‌نامه محمد فرهمند با عنوان «تأثیر مدیریت فراوانی منابع مالی بر توزیع درآمد کشورهای اسلامی منتخب»، با راهنمایی دکتر ابوالفضل شاه‌آبادی در دانشگاه آزاد اسلامی واحد اراک، استخراج شده است.
۲. به‌منظور تأیید این موضوع و روشن‌شدن تفاوت میان کشورهای اسلامی منتخب با کشورهای توسعه‌یافته، تصویر آماری از کشورهای سازمان همکاری‌های اقتصادی و توسعه (OECD) و کشورهای مورد مطالعه از منظر ضریب جینی، حکم‌رانی، و فراوانی منابع مالی طی دوره زمانی مورد مطالعه ارائه می‌شود. بنابراین، در کشورهای OECD میانگین متغیرهای مذکور به ترتیب برابر با ۰/۳۱، ۱/۲۸، و ۹۱/۷۶ است و در کشورهای اسلامی منتخب به ترتیب ۰/۴۲، ۰/۲۹، و ۴۱/۶۹ است (محاسبات تحقیق).
۳. شامل مالزی، اندونزی، عربستان سعودی، ایران، قطر، امارات متحده عربی، کویت، مصر، پاکستان، مراکش، بحرین، جمهوری آذربایجان، الجزایر، اردن، تونس، نیجریه، تاجیکستان، و یمن.
۴. شایان ذکر است که کشور ترکیه به‌علت فاصله اقتصادی و نهادی با دیگر کشورها و کشورهای افغانستان و عراق به‌علت جنگ‌های طولانی و آسیب ساختار سیاسی و اجتماعی آن‌ها از مطالعه کنار گذاشته شده‌اند.

تأثیر متقاطع فراوانی منابع مالی با شاخص نهادی حکمرانی ... ۱۰۳

۵. در تعریف سازمان توسعه و همکاری‌های اقتصادی (OECD) از اقتصاد دانش‌بنیان آمده است: اقتصاد دانش‌بنیان اقتصادی است که براساس تولید، توزیع، و کاربرد دانش و اطلاعات شکل گرفته است و سرمایه‌گذاری در دانش و صنایع دانش‌بنیان مورد توجه خاص قرار می‌گیرد. با توجه به چنین تعریفی، در این اقتصاد رشد سرمایه‌گذاری در فناوری‌های پیشرفته، رشد سرمایه‌گذاری در صنایعی که از این نوع فناوری استفاده می‌کنند، رشد نیروی کار ماهر، و دستاوردهای بهروری را شاهدیم (OECD 1996).

۶. از این برآوردگر در تخمین‌های درون‌گروهی با تأثیرات ثابت استفاده می‌شود.

۷. از این برآوردگر در تخمین‌های درون‌گروهی با تأثیرات تصادفی استفاده می‌شود.

کتاب‌نامه

- ادیب‌پور، مهدی و آزاده محمدی‌ویایی (۱۳۹۵)، «اثر فساد اقتصادی بر نابرابری توزیع درآمد»، فصل‌نامه سیاست‌های راه‌بردی و کلان، س ۴، ش ۱۴.
- اشرفی، یکتا، مهدی خداپرست مشهدی، و مصطفی سلیمی‌فر (۱۳۹۳)، «نقش دولت‌ها در توسعه مالی: مطالعه موردی کشورهای عضو اوپک»، فصل‌نامه پژوهش‌ها و سیاست‌های اقتصادی، س ۲۲، ش ۷۰.
- بابازاده، محمد، صالح قویدل، و حسن عموزاده خلیلی (۱۳۸۹)، «بررسی عوامل مؤثر بر توزیع درآمد با تأکید بر نقش تجارت خارجی: مطالعه موردی ایران»، فصل‌نامه اقتصاد کاربردی، س ۱، ش ۲.
- تودارو، مایکل (۱۳۸۶)، توسعه اقتصادی در جهان سوم، ترجمه غلام‌علی فرجادی، تهران: مؤسسه عالی پژوهش در برنامه‌ریزی و توسعه.
- جلالی‌نائینی، سیداحمدرضا، و مجتبی غفاری (۱۳۹۴)، «نقش نهادها در نابرابری»، فصل‌نامه برنامه‌ریزی و بودجه، س ۲۰، ش ۳.
- دهمرد، نظر و زینب شکری (۱۳۸۹)، «اثرات توسعه مالی بر توزیع درآمد در ایران»، فصل‌نامه پژوهش‌ها و سیاست‌های اقتصادی، س ۱۸، ش ۵۴.
- دیزجی، منیره و محدثه آهنگری گرگری (۱۳۹۴)، «تأثیر توسعه مالی بر توزیع درآمد در کشورهای توسعه‌یافته و در حال توسعه»، فصل‌نامه اقتصاد مالی و توسعه، س ۹، ش ۳۳.
- رضالو، روح‌اله (۱۳۹۴)، «بررسی تأثیر تجارت خارجی بر توزیع درآمد در کشورهای منتخب جهان»، سومین کنفرانس بین‌المللی مدیریت، اقتصاد و حسابداری، دانشگاه آزاد اسلامی واحد مرند، ۲۶ آذر.
- رضایی، ابراهیم، آیسا علیزاده‌حصار، و زهرا صالحیان صالحی‌نژاد (۱۳۹۳)، «تحلیل نقش عوامل بنیادی بر توزیع درآمد با تأکید بر نقش فساد»، فصل‌نامه مدل‌سازی اقتصادسنجی، س ۱، ش ۲.
- رضایی، اسعداله و همکاران (۱۳۹۲)، «تأثیر اندازه دولت بر توزیع درآمد در ایران»، فصل‌نامه سیاست‌های راه‌بردی و کلان، س ۱، ش ۴.

- زرانژاد، منصور و عبدالکریم حسن پور (۱۳۹۳)، «بررسی تأثیر توسعه بازارهای مالی بر نابرابری درآمدی در اقتصاد ایران»، فصل‌نامه مدل‌سازی اقتصادسنجی، س ۱، ش ۱.
- سجایی، بهرام، منصور اعتصامی، و خالد امین پور (۱۳۹۲)، «بررسی اثر حکم‌رانی خوب و اندازه دولت بر توسعه مالی در کشورهای منتخب»، فصل‌نامه پژوهش‌های رشد و توسعه اقتصادی، س ۳، ش ۱۲.
- شاه‌آبادی، ابوالفضل و سارا ساری گل (۱۳۹۳ الف)، «بررسی تطبیقی تأثیر عوامل نهادی بر توزیع درآمد کشورهای عضو گروه D8 و D7»، در مجموعه مقالات چهارمین همایش مجازی بین‌المللی تحولات جدید ایران و جهان، ۲۷ فروردین ۱۳۹۲.
- شاه‌آبادی، ابوالفضل و سارا ساری گل (۱۳۹۳ ب)، «تأثیر حقوق مالکیت فکری بر نابرابری درآمد در کشورهای در حال توسعه و توسعه‌یافته منتخب»، فصل‌نامه پژوهش‌های اقتصادی کاربردی، س ۱، ش ۴.
- شاه‌آبادی، ابوالفضل و عبدالله پورجوان (۱۳۸۹)، «حکم‌رانی، رقابت‌پذیری و رشد اقتصادی کشورهای منتخب»، فصل‌نامه راه‌برد یاس، ش ۲۲.
- شاه‌آبادی، ابوالفضل، بهزاد امیری، و سارا ساری گل (۱۳۹۵)، «نهادها و برابری درآمد: مطالعه موردی کشورهای منتخب عضو جنبش عدم‌تعهد»، فصل‌نامه پژوهش‌های اقتصادی، س ۱۶، ش ۶۱.
- صابونچی، محمدحسین و علی رشیدزاده (۱۳۹۳)، «اثر جهانی شدن و سرمایه‌گذاری خارجی بر روی توزیع درآمد در ایران»، مجله اقتصادی، س ۱۴، ش ۱ و ۲.
- صامتی، مجید و زهرا السادات سجادی (۱۳۹۱)، «تأثیر توسعه مالی بر نابرابری توزیع درآمد: مطالعه موردی منتخبی از کشورهای در حال توسعه»، پژوهش‌نامه اقتصاد کلان، ش ۱۴.
- صیادی، سعیده (۱۳۹۱)، «تأثیر حکم‌رانی خوب بر توزیع درآمد در کشورهای عضو دی هشت و سازمان توسعه و همکاری اقتصادی»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه اصفهان.
- گلخندان، ابوالقاسم (۱۳۹۵)، «تأثیر آستانه‌ای تورم بر نابرابری درآمد در ایران: مدل رگرسیون انتقال ملایم (STR)»، دو فصل‌نامه جستارهای اقتصادی ایران، س ۱۳، ش ۲۵.
- مهرگان، نادر، میثم موسایی، و رضا کیهانی حکمت (۱۳۸۷)، «رشد اقتصادی و توزیع درآمد در ایران»، مجله رفاه اجتماعی، س ۷، ش ۲۸.
- میدری، احمد (۱۳۸۵)، «مقدمه‌ای بر نظریه حکم‌رانی خوب»، نشریه رفاه اجتماعی، ش ۲۲.
- میدری، احمد و جعفر خیرخواهان (۱۳۸۳)، «حکم‌رانی خوب بنیان توسعه، تهران: مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی».
- نعمت‌نژاد، کوروش (۱۳۹۴)، «تأثیر کیفیت مقررات بر توزیع درآمد در گروه کشورهای با درآمد بالا»، در: مجموعه مقالات اولین کنفرانس بین‌المللی مدیریت، اقتصاد، حساب‌داری و علوم تربیتی، ساری: شرکت علمی و پژوهشی و مشاوره‌ای آینده‌ساز، ۳۰ خرداد.
- نوروزی‌چاکلی، عبدالرضا، محمد حسن زاده، و حمزه‌علی نورمحمدی (۱۳۸۸)، «سنجش علم، فناوری و نوآوری (مفاهیم و شاخص‌های بین‌المللی)»، تهران: مرکز تحقیقات سیاست علمی کشور.

- AmanUllah, M. and E. Ahmad (2007), "Corruption and Income Inequality", Annual General Meeting, Islamabad: Pakistan Society of Development Economists.
- Amendola, A., J. Easaw, and A. Savoia (2011), "Inequality in Developing Economics: The Role of Institutional Development", *Economics Department Discussion Paper Series*, vol. 11.
- Ang, J. (2008), "Finance and Inequality: The Case of India", *CAMA Working Paper Series*.
- Apergis, N., C. D. Dincer, and J. E. Payne (2010), "The Relationship between Corruption and Income Inequality in US States: Evidence from a Panel Co-Integration and Error Correction Model", *Public Choice*, 145(1/2).
- Araujo, J. A. and J. Cabral (2015), "The Relationship between Income inequality and Economic Growth in Brazil: 1995-2012", *Universidad Nacional Autónoma de México*, 46(180).
- Asiama, J. and H. Mobolaji (2011), "Trade and Financial Openness, Institutional Quality, and Financial Development in Sub-Sahara Africa (SSA)", International Conference on International Trade and Investment (ICITI).
- Bacarreza, G. and F. Rioja (2008), "Financial Development and the Distribution of Income in Latin America and the Caribbean", Institute for the Study of Labor, *IZA DP*, 17(4).
- Batuo, E. M., F. Guidi, and M. Kupukile (2010), "Financial Development and Income Inequality: Evidence from African Countries", *MPRA Paper*, no. 25658.
- Bittencourt, M. F. Meyer (2006), "Financial Development and Inequality: Brazil 1985-99", Department of Economics, University of Bristol, Discussion Paper, no. 06/582.
- Chong, A. and C. Calderon (2000), "Institutional Quality and Distribution of Income", *Economic Development and Cultural Change*, 48(4).
- Clarke, G., L. C. Xu, and H. F. Zou (2006), "Finance and Income Inequality: What Do the Data Tell Us?", *Southern Economic Journal*, 72(3).
- Dincer, O. C. and B. Gunalp (2012), "Corruption and United States", *Journal of Contemporary Economic Policy*, 30(2).
- Girma, S. and A. Shortland (2008), "The Political Economy of Financial Development", *Oxford Economic Papers*, 60(3).
- Im, K. S., M. H. Pesaran, and Y. Shin (2003), "Testing for Unit Roots in Heterogeneous Panels", *Journal of Econometrics*, 115(1).
- Jauch, S. and S. Watzka (2011), "Financial Development and Income Inequality", CESifo Working Paper Series 3687, CESifo Group Munich, Category 6: Fiscal Policy, Macroeconomics and Growth.
- Kaufmann, D., A. Kraay, and M. Mastruzzi (2009), "Governance Matters VIII: Aggregate and Individual Governance Indicators 1996-2008", *Policy Research Working Paper*, no. 4978.
- Kim, S. J. and E. Wu (2008), "Sovereign Credit Ratings, Capital Flows and Financial Sector Development in Emerging Markets", *Emerging Markets Review*, 9(1).
- Law, S-H., H-B. Tan, and W. N. W. Azman-Saini (2014), "Financial Development and Income Inequality at Different Levels of Institutional Quality", *Journal of Emerging Markets Finance and Trade*, 50(1).
- Liang, Zh. (2006), "Financial Development and Income Distribution: A System GMM Panel Analysis with Application to Urban China", *Journal of Economic Development*, 31(2).

- Meschi, E. and M. Vivarelli (2008), "Trade and Income Inequality in Developing Countries", *World Development*, 37(2).
- Mi, Z. and Q. Liu (2014), "Income Inequality, Fiscal Redistribution, and Governmental Corruption: Evidence from Chinese Provincial Data", *Journal of Developing Areas*, 48(4).
- Monnin, P. (2014), "Inflation and Income Inequality in Developed Economies", CEP Working Paper.
- North, D. C. (1990), *Institutions, Institutional Change and Economic Performance*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Rafael, R. and Q. Li (2003), "Economic Openness, Democracy and Income Inequality: An Empirical Analysis", *Comparative Political Studies*, 11(4).
- Roe, M. and J. Siegel (2011), "Political Instability: Effects on Financial Development, Roots in the Severity of Economic Inequality", *Journal of Comparative Economics*, 39(3).
- Romer, P. M. (1986), "Increasing Returns and Long Run Growth", *Journal of Political Economy*, 94(5).
- Samadi, A. H. (2009), "Financial Development and Simultaneous (Trade and Financial) Openness Hypothesis: The Case of Iran", *The Journal of Economic Policy*, vol. 2.
- Shahbaz, M. and F. Islam (2011), "Financial Development and Income Distribution in Pakistan: an Application of ARDL Approach", *Journal of Economic Development*, 36(1).
- Sylwester, K. (2002), "Can Education Expenditures Reduce Income Inequality?", *Economics of Education Review*, 21(1).
- Thalassinos, E., E. Ugurlu, and Y. Muratoglu (2012), "Income Inequality and Inflation in the EU", *European Research Studies*, 12(1).
- Thalassinos, E., E. Ugurlu, and Y. Muratoglu (2012), "Income Inequality and Inflation in the EU", *European Research Studies*, 32(1).
- Zhang, Q. and R. Chen (2015), "Financial Development and Income Inequality in China: An Application of SVAR Approach", *Journal Procedia Computer Science*, vol. 55.